



University of Science and Islamic Knowledge
Tehran Faculty of Islamic Sciences

A Comparative Study of the Maqāṣid-based Approach in the Exegetical Views of Imam Khomeini and Allamah Ṭabāṭabāī

Seyyed Mohammad Reza Faghih Imany¹ ; Ali Abdollahzadeh²

Assistant Professor, Department of Qur'anic and Hadith Sciences, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran, (corresponding author). sm.faghihimany@modares.ac.ir

Assistant Professor, Department of Qur'anic and Hadith Sciences, Faculty of Humanities, Ferdowsi University, Mashhad, Iran. abdollahzadeh@um.ac.ir

Research Article



Abstract

Maqāṣid-based Tafsir, or an exegesis based on God's intention, is an innovative method in the field of Qur'anic studies that, alongside its concern with addressing contemporary needs, emphasizes the importance of the author's intent as a key element in understanding religious texts. The necessity of addressing this issue arises because, despite the long-standing tradition of exegetical methods based on the intent of the author, many emerging exegesis theories seriously oppose the centrality of authorial intent and insist on the independence of the text and its meaning from the author. In the contemporary period, Imam Khomeini and Allamah Ṭabāṭabāī are two prominent scholars who have specifically and distinctly focused on the Maqāṣid-based approach to understanding religion, particularly the Qur'an. They have emphasized the need to return to this important principle. This article aims to use a descriptive-analytical method to revisit the exegeses of these two contemporary scholars and conduct a comparative study, analyzing the major manifestations of the Maqāṣid-based approach in their exegetical thoughts. Based on the findings of this research, the most significant reflection of the Maqāṣid-based approach in their exegesis can be observed in their focus on interpreting Qur'anic verses based on the overall purpose of the Qur'an. According to this approach, paying attention to the overall objective of each Surah and searching for the purpose in each context is considered a legitimate method for understanding the Qur'an, alongside the independent interpretation of verses outside their context in light of the broader purpose.

Keywords: Maqāṣid-based Approach, Imam Khomeini, Allamah Ṭabāṭabāī, Qur'anic Exegesis, Intention

Received: 2024/04/28 ; Received in revised form: 2024/05/25 ; Accepted: 2024/08/31 ; Published online: 2024/09/20

◆ How to cite: Faghih Imany, Seyyed Mohammad Reza, Abdollahzadeh, Ali (1403SH): 'A Comparative Study of the Maqāṣid-based Approach in the Exegetical Views of Imam Khomeini and Allamah Ṭabāṭabāī', *Comparative Interpretation Studies*, 9(17), P192-211, [10.22034/cs.2024.454675.1416](https://doi.org/10.22034/cs.2024.454675.1416)

©The Author(s). Published by: Department of Qur'anic Exegesis and Sciences



olomquran.ir

مطالعه تطبیقی رویکرد مقاصدی در آراء تفسیری امام خمینی و علامه طباطبائی

سید محمدرضا فقیه ایمانی^۱، علی عبدالله زاده^۲

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران، (نویسنده مسؤول)

sm.faghihimany@modares.ac.ir

۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران، abdollahzadeh@um.ac.ir

چکیده

تفسیر مقاصدی یا تفسیر با رویکرد مقصدشناسانه، رویکردی نوین در عرصه مطالعات تفسیری است که به موازات دغدغه‌مندی برای پاسخگویی به نیازهای روز، بر توجه به قصد مؤلف به عنوان یکی از مهم‌ترین ارکان فهم نص دینی نیز تأکید دارد. ضرورت توجه به این مسئله آنجا رخ می‌نماید که علی‌رغم قدمت و تراکم سنت تفسیری مبتنی بر قصدی بودن معنا، بسیاری از نظریه‌های تفسیری نو ظهور، با محوریت قصد مؤلف مخالفت جدی نموده و بر استقلال متن و معنای آن از مؤلف اصرار می‌ورزند. در دوران معاصر، امام خمینی و علامه طباطبائی دو تن از مفسران و اندیشمندانی هستند که به صورت ویژه و متمایز رویکرد مقاصدی در فهم دین و به‌ویژه قرآن کریم را مورد توجه قرار داده و بر لزوم بازگشت به این اصل مهم تأکید نموده‌اند. نویسندگان این مقاله در صدد آن‌اند تا با روش توصیفی - تحلیلی، ضمن بازخوانی آراء تفسیری این دو اندیشمند معاصر و مطالعه تطبیقی آن، مهم‌ترین نمودهای تسری رویکرد مقاصدی در اندیشه‌های تفسیری ایشان را مورد بررسی و تحلیل قرار دهند. مبتنی بر نتایج این پژوهش، مهم‌ترین بازتاب رویکرد مقاصدی در تفسیر را می‌توان در توجه این دو مفسر به تفسیر آیات قرآن بر اساس غرض کلی قرآن کریم مشاهده نمود. مبتنی بر این رویکرد، توجه به غرض کلی هر سوره از قرآن کریم و پی‌جویی غرض در هر سیاق، به مثابه روش فهم آیات قرآن کریم، به موازات برداشت استقلالی خارج از سیاق از آیات در پرتو غرض کلی امری مشروع تلقی می‌گردد.

کلیدواژه‌ها: رویکرد مقاصدی، امام خمینی، علامه طباطبائی، تفسیر قرآن، غرض.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۰۹ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۳/۰۵ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۱۰ | تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۰۶/۲۰

♦ استناد به این مقاله: فقیه ایمانی، سید محمدرضا، عبدالله زاده، علی (۱۴۰۳): «مطالعه تطبیقی رویکرد مقاصدی در آراء تفسیری امام خمینی و علامه طباطبائی»، *مطالعات تفسیری*، ۹ (۱۷)، ۲۱۱-۱۹۲.

10.22034/csq.2024.454675.1416

© نویسندگان ناشر: دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

۱. طرح مسئله

بسیاری از نظریه‌های تفسیری نوظهور با محوریت قصد مؤلف به عنوان هدف تفسیری مخالفت جدی دارند و بر استقلال متن و معنای آن از مؤلف اصرار می‌ورزند که این امر تبعات بسیار خطیری به‌ویژه در فهم دین به دنبال خواهد داشت. این در حالی است که در سنت اسلامی از دیرباز، توجه به مقصود مؤلف به عنوان یکی از مهم‌ترین ارکان فهم متن، مورد توجه علما و اندیشمندان اسلامی قرار داشته، گرچه ممکن است در مواردی در عمل از حد ادعا فراتر نرفته باشد. مبتنی بر این تغییر پارادایم، یک سؤال اساسی همواره ذهن پژوهشگران را به خود مشغول ساخته و آن این است که در فرایند تفسیر و خوانش متن، آیا باید به دنبال معنای مقصود مؤلف و مراد صاحب اثر باشیم؟ یا آنکه با نادیده گرفتن نیت مؤلف می‌توان به سراغ متن رفت و با آن به گفتگوی معنایی نشست؟ طبیعی است اگر متن مورد نظر یک متن مقدس باشد، ضمن اینکه ضرورت پرداختن به پاسخ این سؤال ضریب بیشتر می‌یابد، در عین حال اگر پاسخ ما مثبت و مؤکد گزاره اول باشد، این سؤال به وجود می‌آید که فهم قصد مؤلف در نصوص دینی که به وجود آورنده آن خدای متعال محسوب می‌شود، با چه فرایندی و در نظر گرفتن چه الزاماتی صورت می‌پذیرد؟ آیا رمزگشایی از مراد مؤلف در نصوص دینی هم بر اساس همان ملاحظات موجود در گفتگوهای میان کاربران زبان صورت می‌گیرد یا این امر اختصاصاتی نیز به همراه دارد؟ این مهم سبب شده تا در امتداد تلاش‌های علمای متقدم علوم اسلامی که همواره بر این اصل حیاتی، تأکید می‌نمودند، در میان پژوهشگران اسلامی قرون اخیر نیز یک دغدغه‌مندی فوق‌العاده نسبت به فهم مقاصد متون دینی شکل بگیرد. به این ترتیب، به موازات تلاش‌ها در جهان تسنن، حرکت‌های مهمی در جهان تشیع نیز صورت پذیرفت. در دوران معاصر، امام خمینی و علامه طباطبایی دو تن از مفسران و اندیشمندانی هستند که به صورت ویژه و متمایز رویکرد مقاصدی در فهم دین و به‌ویژه قرآن کریم را مورد توجه قرار داده و بر لزوم بازگشت به این اصل مهم تأکید نموده‌اند. علامه طباطبایی، با تألیف تفسیر المیزان توانست در حوزه تفسیر قرآن کریم خوش بدرخشد و به جایگاهی رفیع در میان امت اسلامی دست یابد. هم زمان با او، امام خمینی تلاش نمود تا اصول و مبانی حکومت اسلامی را پایه‌ریزی نموده، آن را از جایگاه نظریه به عرصه عمل بکشد. توجه به مقاصد الهی در تفسیر قرآن کریم را می‌توان نقطه عطفی در اشتراک نظریه تفسیری علامه طباطبایی و امام خمینی دانست. این مقاله در صدد آن است تا ضمن

بازخوانی نظرات تفسیری این دو اندیشمند بزرگ جهان تشیع در دوران معاصر، به مهم‌ترین اصول و مبانی مشترک ایشان دست یابد و به بررسی و تحلیل دلالت‌های آن در تفسیر قرآن کریم بپردازد.

۲. پیشینه نگاه مقاصدی در تفسیر

جایگاه محوری فهم مقاصد الهی در تفسیر قرآن کریم، امری است که از دیرباز مورد تأکید اندیشمندان اسلامی و مفسران قرآن کریم قرار گرفته است. نخستین بار غزالی در کتاب *جواهر القرآن* بارقه‌های این نگاه را ایجاد نمود. وی ضمن تأکید بر وجود مقصد برای کتاب الهی، والاترین مقصد این کتاب مقدس را دعوت بندگان به سوی خدای متعال عنوان کرد و پس از آن مقاصد میانی قرآن کریم را در شش عنوان کلی دسته‌بندی نمود (غزالی، بی تا: ۱۱)؛ آن سان که سه دسته از آن‌ها را به منزله پیش‌زمینه‌ها و اصول مهم فهم قرآن و سه دسته دیگر را از پیامدهای اصول اولیه می‌توان در نظر گرفت. البته لازم به ذکر است غزالی در کتاب اصولی خود از یک تقسیم‌بندی دیگر با عنوان مقاصد شریعت نام می‌برد که عبارت از حفظ نفس، دین، عقل، نسب و مال است (غزالی، ۱۴۱۷: ۱۷۴). زمینه‌های این تقسیم‌بندی متفاوت که با رویکرد یافتن اهداف مورد نظر شارع مقدس از تشریع احکام، در ادامه توسط برخی از بزرگان اهل سنت به عنوان یکی از منابع استنباط احکام دنبال می‌شود و شرح و بسط می‌یابد، گرچه پیش از غزالی در آثار بزرگانی همچون حکیم ترمذی و جوینی قابل پی‌جویی است؛ اما صورت‌بندی آن در قالب یک نظریه، نخستین بار توسط غزالی انجام پذیرفت. گفتنی است که قرابت این نظریه با «قیاس فقهی» موجب شده تا نظریه مقاصد در باب فقه، توسط علمای شیعه مورد استقبال قرار نگیرد و در عین حال آنچه در باب مقاصد قرآن کریم مطرح می‌شود، در مسیری متفاوت با مقاصد الشریعة قرار گیرد.

عنوان مقاصد پس از آن تا به امروز با سه رویکرد متفاوت از سوی مفسران دنبال شده است. خصیصه رویکرد اول، عدم نگاه منظومه‌ای و هدفمند به مقاصد است که همین امر موجب شده تا اختلاف غیرقابل‌پذیرشی میان صاحبان این نظریه در بیان مقاصد نیز بوجود آید. از میان افراد شاخص در این دسته، می‌توان به ابن عاشور و قرضاوی اشاره کرد که به نوعی متأثر از آرای محمد عبده بوده‌اند. ابن عاشور در مقدمه کتاب خود مقاصد قرآن را عبارت از «اصلاح اعتقاد، تهذیب اخلاق، تشریع، سیاست امت، قصص، تعلیم، مواظب و انذار و اعجاز قرآن» دانسته است (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۳۷/۱-۳۹). این در حالی است که قرضاوی

مقاصد قرآن را با عناوینی همچون: «تصحیح عقائد، تکریم انسان، امر به عبادت، تزکیه نفس، شکل دادن خانواده، ساخت امت شاهد بر بشریت، دعوت به جهان انسانی با تعاون» برمی شمرد (قرضاوی، ۱۴۲۰: ۷۳). رویکرد دوم مربوط به مفسرانی است که عنوان مقاصد قرآن را در قالب مقاصد شور دنبال نموده و آن را در یافتن ارتباط آیات با یکدیگر خلاصه نموده اند (در این باره نک: شحاته، ۱۹۷۶ و کشنیط، ۲۰۱۲ و قضاوی، ۲۰۱۰). این در حالی است که آنچه غزالی در باب مقاصد قرآن در کتاب جواهر القرآن مطرح نموده، فراتر از رویکرد اول و دوم بوده، علاوه بر داشتن نگاهی پیوسته و هدفمند به اغراض و مقاصد، آن را نه صرفاً در سطح ارتباط ظاهری الفاظ و آیات با یکدیگر، بلکه در نیل به سطوح عالی معرفتی جستجو می کند. از طرفداران رویکرد سوم، خواجه نصیرالدین طوسی است. وی در نگاهی کلی، مقصد بعثت انبیا و تمام کتب الهی را این گونه بیان می کند: «و خلق را چون گذر بر این عالم ها است از دنیا به آخرت، از این جهان به آن جهان، از خلق به امر و از ملک به ملکوت و از شهادت به غیب رفتن ضروری است و انبیا را علیهم السلام به این سبب فرستاده اند تا ایشان را از عالمی به عالمی خوانند چنان که کتب منزله جمله بر آن مقرر است» (طوسی، ۱۳۶۶: ۱۵). وی در موضع دیگر، محبت باری تعالی را با توجه به آیه شریفه «بَلَى مَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ وَ اتَّقَى فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ» (آل عمران، ۷۶) به عنوان غایت همه غایات و حتی غایت تقوا برمی شمرد (طوسی، ۱۳۰۶: ۳۳). پس از خواجه، ملاصدرا میراث بر این نگاه در معنای گفته شده است. وی در تفسیر سوره یاسین، مقاصد قرآن را در شش مورد تقسیم بندی نموده، شناخت مبدأ، معاد و صراط مستقیم را به عنوان مقاصد اصلی و شناخت مومنان، کافران و اسباب آمادگی سفر و برداشت توشه به عنوان مقاصد تبعی برمی شمرد (ملاصدرا، ۱۳۶۱: ۶ / ۱۴۲). شایان ذکر است، گرچه مقاصد مطرح شده از سوی ملاصدرا شباهت بسیاری با مقاصد بیان شده از سوی غزالی دارد؛ اما ظرافت های خاصی در بیان او نهفته که بیان غزالی از آن ها خالی است. به عنوان مثال وی از سه مورد اول به عنوان فرائض و از سه مورد دوم با عنوان نوافل یاد می کند و بر مبنای حدیث قرب فرائض و نوافل به تحلیل آن می پردازد (همان: ۶ / ۱۴۲). در نهایت، در دوران معاصر می توان علامه طباطبائی و امام خمینی را به عنوان دو عنصر شاخص مقصد محوری، در حلقات نهایی رویکرد سوم دانست.

جست و جویا بیانگر آن است که به رغم اهمیت مسئله، تنها چند یادداشت و مقاله تخصصی به چشم می آید که به صورت محدود به بررسی نگاه مقاصدی از نگاه

برخی از مفسران همچون ابن عاشور (رشوایی، ۱۳۸۶)، محمدجواد مغنیه (حب الله، ۱۴۴۰) و امام خمینی (بیدگلی، ۱۳۹۵) پرداخته‌اند. البته در این میان جواد علی کسار از پژوهشگران عراقی، در کتاب فهم القرآن دراسة على ضوء المدرسة السلوكية در یک فصل به تفسیر و ارتباط آن با مقاصد الهی پرداخته که پژوهشی ارزشمند و قابل اعتنا به حساب می‌آید؛ اما با این وجود، به جرئت می‌توان گفت این پژوهش که بر مطالعه تطبیقی نگاه مقاصدی از دیدگاه امام خمینی و علامه طباطبائی متمرکز گردیده در نوع خود بی‌سابقه و بدیع است. در ادامه به بررسی نظریه این دو شخصیت در این باب و شاخصه‌ها و نوآوری‌های اندیشه‌ای آنان می‌پردازیم.

۳. جایگاه مقاصد در اجتناب از تفسیر به رأی و نیل به تفسیر صحیح

مطالعه دقیق آثار تفسیری امام خمینی و علامه طباطبائی بیان‌گر نقش محوری مقاصد در منظومه فکری این دو اندیشمند معاصر است؛ آن‌سان که اگر آراء و اندیشه‌های تفسیری این دو شخصیت به تسبیحی با مهره‌های زیبا تشبیه شود، مقصد محوری در جایگاه نخ این تسبیح قرار خواهد داشت. اهمیت جایگاه مقاصد در آراء تفسیری این دو مفسر بزرگ جهان تشیع به قدری است که برخی از محققان از رویکرد تفسیری امام و علامه به تفسیر مقاصدی یاد کرده‌اند (کسار، ۱۳۸۲: ۱۱۰). امام خمینی در آثار خود، مکرراً بر ضرورت توجه به مقاصد تأکید می‌ورزد (خمینی، ۱۳۸۹: ۵۱۱/۱۲ و ۴۰۹/۲۰). به باور وی، تفاسیر مصطلح به شرطی می‌توانند تفسیر خوانده شوند که مقاصد خدای متعال را بیان کنند و با توجه به اینکه شیوه تفسیری متداول این شیوه نیست، آنچه تاکنون به عنوان تفسیر شناخته می‌شود، تفسیر حقیقی قرآن به حساب نمی‌آید (خمینی، ۱۳۷۸: ۱۹۲). ایشان در توصیفی جامع از مقاصد قرآن می‌نویسد: «بدان که این کتاب شریف، چنانچه خود بدان تصریح فرموده، کتاب هدایت و راهنمای سلوک انسانیت و مربی نفوس و شفای امراض قلبیه و نور بخش سیر الی الله است. بالجملة، خدای تبارک و تعالی به واسطه سعه رحمت بر بندگان، این کتاب شریف را از مقام قرب و قدس خود نازل فرموده و به حسب تناسب عوالم تنزل داده تا به این عالم ظلمانی و سجن طبیعت رسیده و به کسوه الفاظ و صورت حروف درآمده برای استخلاص مسجونین در این زندان تاریک دنیا و رهایی مغلولین در زنجیرهای آمال و امانی و رساندن آن‌ها را از حضيض نقص و ضعف و حیوانیت به اوج کمال و قوت و انسانیت و از مجاورت شیطان به مرافقت ملکوتیین بلکه به وصول به مقام قرب و حصول مرتبه لقاء الله که

اعظم مقاصد و مطالب اهل الله است و از این جهت، این کتاب کتاب دعوت به حق و سعادت است و بیان کیفیت وصول بدین مقام است و مندرجات آن اجمالاً آن چیزی است که در این سیر و سلوک الهی مدخلیت دارد و یا اعانت می‌کند سالک و مسافر الی الله را و به طور کلی یکی از مقاصد مهمه آن، دعوت به معرفت الله و بیان معارف الهیه است از شئون ذاتیه و اسمائیه و صفاتی و افعالیه و از همه بیشتر در این مقصود، توحید ذات و اسماء و افعال است که بعضی از آن به صراحت و بعضی به اشارت مستقصی مذکور است» (خمینی، ۱۳۷۸: ۱۸۴).

صاحب تفسیر المیزان نیز در باور به اینکه عموم مفسران در طی طریق تفسیری خود دچار خطای راهبردی شده‌اند، با امام خمینی هم نظر است. از نگاه وی، نقص بزرگی که در غالب مسالک تفسیری از صدر اسلام تاکنون مشاهده می‌شود این است که بیش از آنکه به دنبال مقصود خدای متعال باشند، آراء و انظار علمی را از خارج بر آیات قرآن کریم تحمیل می‌کنند، بدون آنکه مدالیل آیات بر آن‌ها دلالت داشته باشد. این کار سبب شده تا در بسیاری از آیات قرآن کریم، چون مدلول آیه با باورهای آن‌ها سازگاری ندارد، آن را از باب مجاز دانسته یا ظهور روشن آن را تأویل کرده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۸ / ۱).

علامه طباطبایی در مقام تحلیل این خطای راهبردی، با اشاره به تعریف خود از تفسیر که بر دو رکن «بیان معانی آیات» و «کشف مقاصد» استوار است، خاطرنشان می‌سازد که در مقام اول یعنی فهم مدلول ظاهری مفردات و عبارات قرآنی، هیچ اختلافی میان مفسران وجود ندارد؛ زیرا آیات قرآن به زبان عربی نازل شده، آن هم عربی مبین، آن سان که در فهم آن هیچ عرب و غیر عربی که آشنا به زبان و اسالیب کلام عربی باشد، دچار حیرت و سرگردانی نمی‌شود بلکه این کتاب، فصیح‌ترین کلام عربی است و ابتدایی‌ترین شرط فصاحت آن است که پیچیدگی در معانی نداشته باشد. حتی آن آیاتی هم که جزء متشابهات قرآن به شمار می‌آیند، مدلول ظاهری آن روشن است و تشابه آن به خاطر آن است که مراد از آن را نمی‌دانیم (همان: ۷۸ / ۳). به این ترتیب منشأ همه این اختلافات، به مقام دوم، یعنی کشف مصادیق و مقاصد بازمی‌گردد. علامه طباطبایی در توضیح چگونگی اختلال پیش‌آمده در فهم مقاصد می‌نویسد: «انس گرفتن به حیات مادی و عادت یافتن به اقتضائات باعث می‌شود که ذهن آدمی در هنگام شنیدن یک کلمه و یا یک جمله، به معنای مادی آن سبقت جوید و قبل از هر معنای دیگر، آن معنای مادی و یا لواحق آن به ذهن

درآید و ما انسان‌ها از آنجایی که بدن‌هایمان و قوای بدنی‌مان، مادام که در این دنیای مادی هستیم، در ماده غوطه‌ور است و سروکارش همه با ماده است، لذا مثلاً اگر لفظ حیات و علم و قدرت و سمع و بصر و کلام و اراده و رضا و غضب و خلق و امر و امثال آن را می‌شنویم، فوراً معنای مادی این‌ها به ذهن ما متبادر می‌گردد، همان معنایی که از این کلمات در خود سراغ داریم و همچنین وقتی کلمات آسمان، زمین، لوح، قلم، عرش، کرسی، فرشته و شیطان را می‌شنویم، مصادیق طبیعی و مادی آن به ذهن ما سبقت می‌جوید و قبل از هر معنای دیگری داخل در فهم ما می‌شود» (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۹/۱). یک نکته حائز اهمیت دیگر که علامه طباطبائی بر آن دست می‌گذارد، اهمیت طریق کشف مقاصد است. وی در تبیین کلام نورانی امام صادق (علیه السلام) که فرمود: «مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ إِنْ أَصَابَ لَمْ يُؤْجَزْ وَإِنْ أَخْطَأَ خَرَّ أَبْعَدَ مِنَ السَّمَاءِ» (عیاشی، ۱۳۸۰: ۱/۱۷)، بر این نکته تأکید می‌ورزد که هشدار حضرت ناظر به طریقه کشف است، نه خود مکشوف (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۳/۷۶)؛ به عبارت روشن‌تر اگر مفسر بخواهد کلام خدای متعال را از همان روش متداول برای فهم کلام غیر بفهمد، هر چند ممکن است این روش، او را به مراد واقعی هم برساند؛ اما این نیز جزء مصادیق تفسیر به رأی خواهد بود.

۴. بازتاب نگاه مقاصدی در تفسیر آیات قرآن

وحدت یک کلام که از اجزاء متکثر تشکیل شده، به وحدت معنای آن است. پس کلام خدای متعال در قرآن کریم هم دارای یک غرض واحد است که مراد خدای سبحان از نازل نمودن این کتاب مقدس، القای همان معنا بوده است که این معنا همان روح حاکم بر قرآن و یا سوره یا دسته‌ای از آیات است (عابدینی، ۱۴۰۰: ۲۴۴). علامه طباطبائی در ابتدای سوره حمد که در بیان حکمت تسمیه و تعلق آن به سوره‌های قرآن کریم سخن می‌گوید، به این نکته اشاره می‌نماید که بر اساس کریمه: «... قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ يَهْدِي بِهِ اللَّهُ...» (مائده/۱۶) مقصد و غرض کل قرآن که متعلق «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» است، همان هدایت می‌باشد (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱/۱۷). وی در تفسیر آیات ابتدایی سوره هود، از کریمه: «كِتَابٌ أَحْكَمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ» (هود/۲) این‌گونه استفاده می‌کند که آیات قرآن در مرتبه «علی حکیم» محکم هستند و پس از تنزل به مراتب پایین‌تر به تفصیل درمی‌آید. این بدان معناست که این آیات، در عین اختلاف مضمون و پراکندگی مقاصدی که دارند، همگی به یک حقیقت واحد بسیط و غرض یگانه اصلی

منتهی می‌شوند که در آن خبری از کثرت و تشتت وجود نیست؛ حقیقتی که همچون روح در کالبد آن آیه و همه آیات سریان دارد (همان: ۱۰/۱۳۶). به باور ایشان، قرآن در عین وسعت شگرفی که در معارف اصلی و فروع خود در زمینه اخلاق و احکام در عبادات، معاملات، امور سیاسی و اجتماعی، وعده و وعید، قصص و پند دارد، تمامی بیاناتش به توحید، نبوت، معاد و فروع آن و نیز به هدایت بندگان به مصلحت دنیا و آخرت آن‌ها بازگشت می‌نماید (همان: ۲/۲۱۰). امام خمینی نیز در آثار خود بر وجود غایت برای مجموع معارف الهی در قرآن کریم تاکید می‌نماید. جالب آنکه آیه مورد استشهاد امام خمینی در باب مقصد مجموع آیات قرآن کریم، همان آیه‌ای است که علامه طباطبایی نیز به آن اشاره می‌نماید. ایشان در بیان این مطلب می‌نویسد: «مقصد قرآن، چنانچه خود آن صحیفه نورانیه فرماید، هدایت به سُبُل سلامت است و اخراج از همه مراتب ظلمات است به عالم نور؛ و هدایت به طریق مستقیم است (مأئده/ ۱۶)، باید انسان به تفکر در آیات شریفه مراتب سلامت را از مرتبه دانیه آن که راجع به قوای ملکیه است تا منتهی التَّهایه آن که حقیقت قلب سلیم است به تفسیری که از اهل بیت وارد شده که ملاقات کند حق را در صورتی که غیر حق در آن نباشد به دست آورد؛ و سلامت قوای ملکیه و ملکوتیه گم‌شده قاری قرآن باشد که در این کتاب آسمانی این گم‌شده موجود است و باید با تفکر استخراج آن کند» (خمینی، ۱۳۷۸: ۲۰).

۱-۴. تفسیر قرآن به قرآن بر اساس غرض کلی قرآن کریم

بیان گردید که مجموعه آیات قرآن کریم به مثابه یک کل واحد، دارای حقیقتی است که مقصدی حقیقی را دنبال می‌کند. اولین ثمره این نگرش این است که با توجه به این هدف کلی، می‌توان و بایست هر یک از آیات قرآن را ناظر به دیگر آیات قرآن، تفسیر نمود. از سوی دیگر و در یک حرکت رفت و برگشتی میان غرض کلی قرآن و فهم آیات، تفسیر قرآن به قرآن، خود می‌تواند ما را به غرض کلی قرآن کریم نزدیک‌تر نموده و علم اجمالی ما در ارتباط با غرض را به علم تفصیلی مبدل سازد. علامه طباطبایی در بیان زیبایی در این باره می‌نویسد: «این از شگفتی امر قرآن است که هیچ یک از آیات آن از دلالت و ثمر دهی باز نمی‌افتند و هر زمان آیه‌ای به آیه دیگر که مناسب آن است، ضمیمه شود، حقیقتی از حقائق بکر و تازه را نتیجه می‌بخشد و آیه سوم نیز آیه اول را تصدیق می‌کند و بر آن شهادت می‌دهد» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱/۷۳). لازم به ذکر است که وجه تمایز نظریه علامه طباطبایی در روش تفسیر نسبت

به سایر مفسرانی که به نوعی از روش قرآن به قرآن نیز بهره برده‌اند، دقیقاً به همین نقطه بازمی‌گردد. برای نمونه آیت الله خوئی که در مواردی از تناظر میان آیات در تفسیر خود بهره می‌برد، مانند بسیاری از مفسران بر این باور است که اگر مفسر بر اساس ضوابط و اصول مقرره عقلائیه که اصول محاوره‌ای نیز گفته می‌شود و اصول لفظی یا اصول عقلایی نیز نامیده می‌شود، از قرآن مطالبی را استنباط کند، مسیر درست را پیموده و گرفتار تفسیر به رأی نخواهد شد (خوئی، ۱۴۳۰: ۲۶۷). این در حالی است که علامه طباطبائی معتقد است یکی از شاخص‌های مهم تفسیر به رأی ایجاد تناظر میان متن قرآن با متون عادی بشری و اکتفا نمودن به اسلوب‌های زبان عربی در فهم کلام الهی است. ایشان در توضیح این نگاه می‌نویسد: «زمانی که ما با جمله‌ای از کلام بشر روبه‌رو می‌شویم، بدون درنگ قواعد معمول ادبی را درباره آن اعمال نموده و مراد گوینده را از آن کشف می‌کنیم؛ همچنان که این روش را در محاکم قضایی و اقرارها و شهادت‌ها و سایر امور در آنجا نیز معمول می‌داریم؛ زیرا کلام آدمی بر اساس همین قواعد زبانی بیان می‌شود و هر گوینده‌ای به اتکای آن قواعد سخن می‌گوید و می‌داند که شنونده‌اش نیز آن قواعد را اعمال می‌کند و تک‌تک کلمات و جملات را بر مصادیق حقیقی و مجازی که علم لغت در اختیارش گذاشته، تطبیق می‌دهد؛ اما بیان قرآنی بر این مجرا جریان ندارد، بلکه کلامی است که الفاظش در عین اینکه از یکدیگر جدایند به یکدیگر متصل هم هستند، به این معنا که هر یک بیانگر دیگری و به فرموده علی (علیه السلام) شاهد بر مراد دیگری است» (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۷۶ / ۳). این سخن علامه طباطبائی به معنای نفی ضرورت کاربرد قواعد و اسالیب زبان عربی در فهم کلام الهی نیست؛ بلکه تأکید ایشان بر این نکته است که به‌کارگیری اسلوب‌های بیانی، گام نخست و ابتدایی تفسیر است و گام نهایی و مهم‌تر در جهت تفسیر آیات الهی که حتی ممکن است در برخی موارد موجب تجدید نظر در نتایج گام اول شود، همانا تلاش برای برقرار ساختن ارتباط میان آیات با یکدیگر و فهم آن‌ها در پرتو غرض و مقصد کلی قرآن کریم است. بر این اساس، نباید به مدلول یک آیه و آنچه از به کار بردن قواعد زبان عربی می‌فهمیم، اکتفاء نموده، بدون اینکه سایر آیات مناسب با آن را مورد دقت و اجتهاد قرار دهیم.

امام خمینی نیز همراستا با نگاه علامه، معتقد است غالب مفسران قرآن در طول تاریخ، گرچه ادعای توجه به مراد مؤلف که خداوند متعال است را داشته‌اند اما عمدتاً به این بلیه گرفتار شده‌اند که به جای تلاش برای فهم مقصد و مراد

خدای متعال از قرآن کریم، در مقدمات ظاهری آن متوقف مانده‌اند. وی در مقام آسیب‌شناسی جریانات تفسیری می‌نویسد: «و اینکه استفاده ما از این کتاب بزرگ بسیار کم است، برای همین است که یا به آن نظر تعلیم و تعلم نداریم و فقط قرائت قرآن می‌کنیم برای ثواب و اجر... و یا اگر نظر تعلیم و تعلم داشته باشیم، با نکات بدیعیه و بیانیه و وجوه اعجاز آن و قدری بالاتر، جهات تاریخی و سبب نزول آیات و اوقات نزول و مکی و مدنی بودن آیات و سور و اختلاف قرائات و اختلافات مفسرین از عامّه و خاصه و دیگر امور عرضیه خارج از مقصد که خود آن‌ها موجب احتجاب از قرآن و غفلت از ذکر الهی است، سروکار داریم بلکه مفسرین بزرگ ما نیز عمده هم خود را صرف در یکی از این جهات یا بیشتر کرده و باب تعلیمات را به روی مردم مفتوح نکرده‌اند» (خمینی، ۱۳۷۸: ۱۹۲).

۲-۴. توجه به غرض کلی هر سوره از قرآن کریم

علاوه بر وحدت مقصد و هدف در مورد مجموع آیات قرآن کریم، ملاحظه می‌شود که هر سوره از سوره‌های قرآن نیز دارای هدف و مقصد خاصی می‌باشد. «سوره» واژه‌ای است که چندین بار در قرآن کریم به کار رفته است (توبه/ ۸۶، یونس/ ۳۸، هود/ ۱۳، نور/ ۱). این واژه از نظر لغوی برگرفته از ماده «سور» و به معنای دیواری است که شهر را احاطه می‌کند (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۷/ ۲۸۹؛ ازهری، ۱۴۲۱: ۱۳/ ۳۵). علامه طباطبایی ضمن بهره‌گیری از معنای لغوی این واژه، از استعمال آن در قرآن برای گروهی از آیات کلام الله که به این وسیله در کنار هم قرار گرفته و از دیگر آیات ممتاز شده‌اند، استفاده می‌کند که میان این دسته از آیات نوعی از وحدت و در عین حال تمامیت معنا وجود دارد که هرگز میان قسمتی از این مجموعه یا میان دو سوره دیگر یافت نمی‌شود. متناسب با این وحدت خاص، اغراض و مقاصد به دست آمده از سوره‌ها نیز منحصر بفرد خواهد بود که «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» در ابتدای هر سوره، متعلق به آن غرض خاص خواهد بود (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱/ ۱۶)؛ به بیان دیگر، هریک از سوره‌ها درصدد افاده غرض معینی است که جز با حضور تمام آیات آن سوره، آن غرض، محصل نخواهد شد. امام خمینی نیز در این باب به نوعی با علامه طباطبایی هم رأی و معتقد است که «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» در ابتدای هر سوره، نه به «أستعین» یا امثال آن، بلکه به کل آن سوره تعلق دارد. ایشان در توضیح این مطلب می‌نویسد: «اسم الله تمام مشیت است به حسب مقام ظهوری و مقام فیض اقدس است به حسب تجلی احدی و مقام جمع احدی

اسماء است به حسب مقام واحدیت و جمیع عالم است به اعتبار احدیت جمع که کون جامع است و مراتب وجود است در سلسله طولیه صعودیه و نزولیه و هر یک از هوایات عینیه است در سلسله عرضیه؛ و به حسب هر اعتباری در اسم، معنای «الله» فرق می‌کند؛ زیرا که آن مسمای آن اسماء است و به حسب هر سوره‌ای از سور قرآن شریف که متعلق «بسم الله» در لفظ و مظهر آن در معناست» (خمینی، ۱۳۸۰: ۶۵). امام خمینی در ادامه به این نکته اشاره می‌کند که گرچه اصل معنای سوره و «بِسْمِ اللَّهِ» تعلق گرفته به آن، می‌تواند حقیقتی غیبی داشته باشد که دست عموم مردم از آن کوتاه است؛ اما در مقام ظاهر نیز حضور «بِسْمِ اللَّهِ» در ابتدای هر سوره و تعلق آن به محتوای آن سوره بیانگر لزوم رجوع به غرض و محتوای جامع سوره برای کشف نحوه تعلق ظاهری «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» به آن است.

۳-۴. پی‌جویی غرض در هر سیاق، به مثابه روش فهم آیات قرآن کریم

علاوه بر آنچه در مورد محوریت غرض و مقصد در ارتباط با مجموع قرآن کریم و نیز تک‌تک سوره‌های آن گفته شد، ذکر این مطلب نیز ضروری است که سیاقی که آیات در آن قرار گرفته‌اند نیز در قرآن کریم دارای غرض خاصی است که در فهم آیات دخالت دارد. در حقیقت، اعتقاد به سیاق را می‌توان یکی از ثمرات نگاه مقاصدی دانست که بر اساس آن مقصد کلی خداوند متعال از نزول قرآن کریم در سوره‌ها و از سوره‌ها به سیاق‌هایی که آیات در آن قرار گرفته‌اند، سرازیر می‌گردد. استفاده از سیاق در روش تفسیری علامه طباطبائی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، آن‌سان که بیش از دو هزار بار به نقش سیاق در تفسیر آیات اشاره نموده است (کنعانی، ۱۳۸۴: ۴۱). برای نمونه صاحب المیزان در تفسیر آیه: «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ» (هود/۱۱۸)، با در نظر گرفتن سیاق آیه، مراد از وحدت مورد نظر در آیه را رفع هرگونه اختلاف و تفرقه در امر دین می‌داند و با همین استدلال، نظر مفسرانی را که مراد آیه را رفع اختیار و اضطراب به تسلیم در برابر خداوند یا رفع اختلاف سلاقی و احوال می‌دانند را مردود اعلام می‌کند (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱۱/۶۴). امام خمینی نیز در برداشت‌های تفسیری خود از نقش سیاق در تفسیر آیات بهره می‌گیرد. به عنوان نمونه ایشان درباره آیه: «مَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّٰ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا» (اسراء/۱۵) تصریح می‌نماید که مراد از عذاب به کاررفته در عبارت: «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا» به جهت قرار گرفتن آیه در سیاق آیات قیامت،

عذاب اخروی است و به همین روی می‌تواند دلالت بر قاعده برائت داشته باشد (خمینی، ۱۴۱۸/۳: ۲۰۸). ایشان همچنین در مواضع متعددی با استفاده از سیاق به تبیین مفهوم آیات پرداخته‌اند (خمینی، ۱۴۱۵: ۱/۲۷۵ و ۱۴۲۱ الف: ۲/۳۲: ۱۴۲۱ ب: ۲/۶۵۹).

۵. برداشت استقلالی خارج از سیاق از آیات در پرتو غرض کلی

گرچه تفسیر مبتنی بر سیاق از مبانی مهم رویکرد مقاصدی در فهم قرآن کریم به شمار می‌رود؛ اما این به بدان معنی نیست که برداشت‌هایی خارج از سیاق در فهم و تفسیر آیات به کلی مردود تلقی گردد؛ زیرا یکی از آثار نگاه مقاصدی این است که با وجود اینکه هر آیه می‌تواند در قیاس با محتوای سوره و سیاقی که در آن قرار گرفته، پیام داشته باشد، همان آیه می‌تواند مستقل از سیاق، در قیاس با مقصد کلی قرآن کریم نیز افاده معنا داشته باشد. علامه طباطبایی در این باره به مبنایی روایی اشاره می‌کند که بر اساس آن می‌توان به آیات قرآن به‌گونه‌ای نگریست که در عین گرفتن معنا از آیه با توجه به مخصص‌های موجود، از عموم همان آیه نیز حقیقتی از حقائق و یا حکم جدیدی از احکام ثابت شود (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱/۲۶۰). از نمونه‌های این قاعده می‌توان به عبارت قرآنی: ﴿قُلِ اللَّهُ تَمَّ ذَرَهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ﴾ (انعام، ۹۱) اشاره کرد که می‌توان از هریک از اجزای آن به تنهایی معنایی مستقل را استخراج نمود. به این ترتیب هریک از عبارات ﴿قُلِ اللَّهُ﴾، ﴿قُلِ اللَّهُ تَمَّ ذَرَهُمْ﴾، ﴿قُلِ اللَّهُ تَمَّ ذَرَهُمْ فِي خَوْضِهِمْ﴾ و ﴿قُلِ اللَّهُ تَمَّ ذَرَهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ﴾ دارای معنایی مستقل خواهند بود. در این باب، گرچه لازم است دغدغه برخی از محققان جهت پرهیز از دور شدن از ظاهر و مراد الهی مورد توجه جدی قرار گیرد (مصباح یزدی، ۱۳۶۵: ۱۰)؛ اما توجه به این نکته ضروری می‌نماید که خروج از سیاق در پرتو منظومه معارف قرآنی و ذیل غرض هدایتی مجموع قرآن کریم، امری کاملاً قابل قبول خواهد بود. گفتنی است در برخی موارد مانند آیه اکمال که کلامی به صورت معترضه بیان شده یا در مواردی مثل آیه تطهیر که قرائنی دال بر ظهور معنا در غیر معنای سیاق در آن وجود دارد، برداشت استقلالی خارج از سیاق، امری ضروری است و در چنین مواردی، این امر اختصاصی به کلام خداوند متعال ندارد. در ادامه به عنوان نمونه به دو مورد از مواردی که می‌توان علاوه بر معنایی که سیاق بر آن دلالت می‌کند، برداشت خارج از سیاق هم از آن داشت، اشاره می‌گردد:

۵-۱. تفسیر آیه «نفی سبیل»

خداوند متعال در آیه ۱۴۱ سوره مبارکه نساء می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ بِكُمْ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحِذْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعَكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾. مبتنی بر سیاق این آیه که به بیان احکام الهی در روز قیامت می‌پردازد، عبارت ﴿وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾ بر این مطلب دلالت دارد که برتری نهایی در روز قیامت از آن مؤمنان است و در آن روز، این مؤمنان هستند که بر کافران غلبه کرده و کافران راهی برای سلطه‌گری بر مؤمنان نخواهند داشت (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۵ / ۱۱۶)؛ تفسیری که روایات نقل شده در منابع اهل سنت از امیر المومنین علی (علیه السلام) نیز مؤید آن است (طبری: ۱۴۱۲: ۵ / ۲۱۴). با این حال، علامه طباطبائی به این نکته تصریح می‌کند که می‌توان از این آیه برداشت استقلالی هم داشت؛ در این صورت است که قاعده مذکور در آیه، در دنیا نیز شامل حال مؤمنان خواهد بود (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۵ / ۱۲۱). وی این برداشت از آیه را مستند به روایتی از حضرت علی بن موسی الرضا (علیهما السلام) قرار می‌دهد که در آن، امام (علیه السلام)، سبیل را به حجت تفسیر نموده و بر این اساس دلالت آن را شامل دنیا و آخرت می‌داند. در این روایت، به این نکته مهم اشاره می‌شود که ممکن است مؤمنان در دنیا به ظاهر مغلوب کافران قرار گرفته و به فیض شهادت نائل شوند؛ آن‌سان که بسیاری از انبیاء بنی اسرائیل توسط این قوم به شهادت رسیدند لکن این مؤمنانند که با داشتن حجت بالغ در برابر کافران، پیروز واقعی و نهایی میدان هستند و این امر در دنیا نیز محقق خواهد بود (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۲ / ۲۰۳). گفتنی است از دیرباز این عبارت قرآنی مورد توجه مفسران و علمای بزرگ قرار گرفته و مستند به وجود آمدن قاعده‌ای با عنوان «نفی سبیل» شده است. ابن شهرآشوب که از مفسران متقدم امامی است، این عبارت را به مثابه حکمی عام می‌داند که در تمامی احکام جریان خواهد داشت (ابن شهرآشوب، ۱۳۶۹: ۲ / ۲۱۲). علامه طباطبائی نیز مانند بسیاری از مفسران، به این عبارت به عنوان قاعده‌ای عام در آثار خود اشاره نموده و از این عبارت در معنی عام خود بهره برده است (طباطبائی، ۱۳۸۷: ۳۶).

امام خمینی که عمدتاً در مباحث فقهی خود متعرض این آیه شده، تخصیص این عبارت به سیاقی که در آن قرار گرفته و دلالت بر قیامت دارد را نادرست دانسته و آن را به صورت مطلق می‌پذیرد. البته ایشان به این نکته توجه

می‌دهد که در نظر گرفتن صدر و ذیل آیه یا چشم‌پوشی از آن، می‌تواند در دلالت این عبارت تأثیرگذار باشد. وی معتقد است بدون در نظر گرفتن صدر آیه که در آن تعبیر «لَكُمْ فَتْحٌ مِنَ اللَّهِ» وجود دارد، «سبیل» در همان معنای لغوی خودش یعنی راه و طریق به‌کاررفته است؛ بنابراین این عبارت بر نفی مطلق طریق - اعم از تکوینی و تشریعی - دلالت دارد؛ زیرا خداوند در مراحل و موارد مختلف با تأییدهای فراوان مادی و معنوی، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و مؤمنان را یاری کرده است؛ اما اگر این عبارت با توجه به صدر و ذیل آیه در نظر گرفته شود و تناسب میان صدر: «لَكُمْ فَتْحٌ مِنَ اللَّهِ» و ذیل: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ» رعایت گردد، «سبیل» به این معنا خواهد بود که خداوند هیچ نصیبی از فتح به کفار نداده و پیروزی ظاهری آنان را از نگاه خود فتح نمی‌داند. امام خمینی در ادامه تذکر می‌دهد وجود این مناسبت موجب نمی‌شود آیه به نفی سبیل تکوینی انصراف یابد بلکه بعید نیست مفاد این آیه همچنان بیانگر مطلق نفی سبیل و سلطه کفار بر مؤمنان، اعم از تکوینی و تشریعی، باشد (خمینی، ۱۴۲۱ ب: ۲/ ۷۲۴). ایشان سپس در مواضع متعددی به عنوان قاعده‌ای عام به این عبارت اشاره و از آن استفاده نموده است (خمینی، ۱۳۸۹، ۴۰۹/ ۱ و ۹۱/ ۴).

۲-۵. تفسیر آیه «اهل الذکر»

از دیگر نمونه‌های قرآنی در این باب، می‌توان به آیه ۴۳ سوره نحل اشاره کرد که خداوند متعال در آن می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِيَ إِلَيْهِمْ فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ». این آیه با تفاوتی بسیار اندک در سوره انبیاء نیز تکرار می‌شود (انبیاء/ ۷). علامه طباطبایی معتقد است سیاق سوره نحل که عبارت: «فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» در آن قرار گرفته، بیانگر خلط میان نظام تشریع و تکوین است که از جانب کافران رخ داده و برای آن‌ها این تصور را وجود آورده که در صورتی که خداوند ایمان آوردن آن‌ها را اراده کرده باشد، این ایمان لامحاله رخ می‌دهد و بر این اساس، فرستادن رسول جایگاهی نخواهد داشت. اینجاست که خداوند متعال با خطاب: «فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»، کافران را به پرسش از اهل کتاب دعوت می‌نماید تا به بطلان تصور خود پی برده و بدانند در گذشته نیز نظام تشریع الهی با فرستادن انبیا برقرار بوده است (طباطبایی، ۱۴۲۷: ۱۲/ ۲۵۶). همین مطلب در سوره انبیاء به نوعی دیگر مورد تأکید است؛ زیرا کفار که در رسالت یک بشر عادی از سوی خدای متعال، در تردید هستند، مورد خطاب قرار گرفته تا به سراغ اهل کتاب رفته

و حقیقت را از آن‌ها در این باره جویا شوند (همان، ۱۴ / ۲۵۴). این در حالی است که صاحب المیزان در مواجهه با تعداد قابل توجهی از روایات که «أَهْلُ الذِّكْرِ» را اهل بیت (علیهم السلام) معرفی می‌نمایند، معتقد است که بیان این طائفه از روایات، مبتنی بر دلالت استقلالی آیات قرآن است. ایشان خاطرنشان می‌سازد در صورتی که عبارت: «فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» به صورت یک واحد معنایی و مستقل از موردی که درباره آن نازل شده، نگریسته شود، پرسشگر هر فردی خواهد بود که امری از معارف حقیقی بر او مخفی مانده باشد و پرسش شونده نیز فردی است که بر آن آگاهی داشته باشد. علامه طباطبائی در مقام تدقیق بیشتر بحث، می‌نویسد: «گرچه فردی که از آن پرسش صورت می‌گیرد از لحاظ مفهومی عام است؛ اما از نگاه مصداقی مخصوص به اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) خواهد بود؛ زیرا ذکر، بر اساس روایات یا به پیامبر اطلاق شده و یا به قرآن و در هر دو صورت این اهل بیت (علیهم السلام) هستند که اهل پیامبر و قرآن محسوب می‌شوند» (همان: ۱۲ / ۲۸۴). همان گونه که ملاحظه می‌شود علامه طباطبائی، در عین اینکه معنای عبارت را با توجه به سیاق ذکر می‌کند، معنای دیگری بر اساس نگرش مستقل به عبارت و فارغ از دلالت سیاق را نیز مطرح کرده و بر آن صحنه می‌گذارد. بررسی آثار امام خمینی نیز بیانگر آن است که نگاه تفسیری وی در مورد این آیه، قرابت زیادی به نظر علامه طباطبائی دارد. ایشان ضمن اباحت اصولی خود و به مناسبت بیان نکاتی در باب اجتهاد و تقلید، به این نکته اشاره دارد که گرچه ظهور آیه انصراف در علمای یهود و نصارا و ارجاع مشرکان به آن‌ها دارد لکن روایات فراوانی وجود دارد که «أَهْلُ الذِّكْرِ» را منحصر در اهل بیت (علیهم السلام) می‌داند (خمینی، ۱۴۲۰: ۲ / ۴۵۲). بدیهی است اقتضای جمع این دو تفسیر در کنار یکدیگر که یکی مبتنی بر ظهور آیه در دل سیاق و دیگری مبتنی بر ادله روایی است، همانا پذیرفتن برداشت استقلالی خارج از سیاق از آیات در پرتو غرض کلی قرآن خواهد بود.

نتیجه

– تفسیر مقاصدی رویکردی نوین در عرصه مطالعات تفسیری است که در عین دغدغه‌مندی برای حل مسائل روز جامعه، بر توجه به قصد مؤلف به عنوان یکی از مهم‌ترین ارکان فهم نص دینی نیز تأکید دارد و نظریه مرگ مؤلف را مردود می‌شمارد.

– امام خمینی و علامه طباطبائی دو تن از مفسران و اندیشمندانی هستند که به صورت متمایز رویکرد مقاصدی در فهم دین و به‌ویژه قرآن کریم را مورد توجه

- قرار داده و بر لزوم بازگشت به این اصل مهم تأکید نموده‌اند.
- امام خمینی ضمن تأکید بر ضرورت توجه به مقاصد بر این باور است که آنچه تاکنون به عنوان تفسیر شناخته می‌شود، تفسیر حقیقی قرآن به حساب نمی‌آید.
 - از نگاه علامه طباطبایی نیز بزرگترین نقص موجود در غالب مسالک تفسیری، «تطبیق» است؛ به این معنا که بیش از آنکه مفسر به دنبال مقصود خدای متعال باشد، آراء و انظار علمی را از خارج بر آیات قرآن کریم تحمیل می‌کند، بدون آنکه مدالیل آیات بر آن‌ها دلالت داشته باشد.
 - تعریف تفسیر از نگاه علامه طباطبایی بر دو رکن اساسی: «بیان معانی آیات» و «کشف مقاصد» استوار است.
 - نگاه آسیب‌شناسانه علامه طباطبایی به عموم مسالک تفسیری کاشف از آن است که همه اختلافات و نقایص به رکن دوم یعنی کشف مقاصد بازمی‌گردد؛ زیرا در رکن اول یعنی فهم مدلول ظاهری مفردات و عبارات قرآنی، هیچ اختلافی میان مفسران وجود ندارد.
 - از جمله مهم‌ترین نموده‌های تسری رویکرد مقاصدی در اندیشه‌های تفسیری امام خمینی و علامه طباطبایی این است که هر دو معتقد به حقیقت واحدی هستند که مجموعه آیات قرآن کریم به مثابه یک کل واحد، ذیل آن حقیقت قرار می‌گیرند و متناسب با آن هدف به ایفای نقش می‌پردازند.
 - ثمره این اعتقاد آن است که با توجه به این هدف کلی، می‌بایست هر یک از آیات قرآن را ناظر به دیگر آیات قرآن، تفسیر نمود.
 - در یک نگاه جزئی‌تر، هر سوره از سوره‌های قرآن نیز در صدد افاده هدف و مقصد خاصی می‌باشد که جز با حضور تمام آیات آن سوره، آن غرض، محصل نخواهد شد.
 - توجه به سیاق و غرض آن و در نظر گرفتن آن به عنوان قرینه‌ای مهم در فهم آیات یک سوره، ثمره مهم دیگر نگاه مقاصدی که در آراء و اندیشه‌های تفسیری امام خمینی و علامه طباطبایی قابل پیگیری است.
 - مبتنی بر رویکرد مقاصدی، با وجود اینکه هر آیه می‌تواند در قیاس با محتوای سوره و سیاقی که در آن قرار گرفته، پیام داشته باشد، همان آیه می‌تواند مستقل از سیاق، در قیاس با مقصد کلی قرآن کریم نیز افاده معنا داشته باشد.

منابع

- قرآن کریم، (ترجمه دکتر مهدی فولادوند) (۱۳۹۸)، تهران: پیام عدالت
- (امام) خمینی، سید روح الله (۱۳۷۸): «آداب الصلاة»، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- (امام) خمینی، سید روح الله (۱۳۸۰): «شرح چهل حدیث»، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- (امام) خمینی، سید روح الله (۱۳۸۹): «صحیفه امام»، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- (امام) خمینی، سید روح الله، تقریر: حسین تقوی اشتهازدی (۱۴۱۸): «تنقیح الاصول»، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- (امام) خمینی، سید روح الله، تقریر: فاضل لنکرانی (۱۴۲۰): «معتمد الاصول»، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- (امام) خمینی، سید روح الله (۱۴۲۱ ب): «کتاب البیع»، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- (امام) خمینی، سید روح الله (۱۴۲۱ الف): «کتاب الطهارة»، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- (امام) خمینی، سید روح الله (۱۴۱۵): «انوار الهدایة فی التعلیقة علی الکفایة»، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۸): «عیون أخبار الرضا علیه السلام»، تهران: جهان.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۶۹): «متشابه القرآن و مختلفه»، قم: دار بیدار للنشر.
- ابن عاشور، محمد طاهر (۱۴۲۰): «التحریر و التنویر»، بیروت: مؤسسة التاريخ العربی.
- ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱): «تهذیب اللغة»، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- خوئی، ابوالقاسم (۱۴۳۰): «البيان فی تفسیر القرآن»، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
- شحاتة، عبدالله محمود (۱۹۷۶): «أهداف السورة و مقاصدها فی القرآن الکریم»، قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷): «المیزان فی تفسیر القرآن»، بیروت: مؤسسه الأعلمی.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۸۷): «روابط اجتماعی در اسلام»، قم: بوستان کتاب.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲): «جامع البیان عن تأویل آی القرآن»، بیروت: دار المعرفة.
- عابدینی، محمدرضا (۱۴۰۰): «آداب انس با قرآن»، قم: نشر معارف.
- عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰): «تفسیر عیاشی»، تهران: المكتبة الإسلامية.
- علوی مهر، حسین، زیدی، سید بهادر علی (۱۳۹۹): «مبانی حکومت در قرآن و سنت از دیدگاه امام خمینی (ره) و علامه مودودی»، قرآن و علم، ۱۴ (۲۶)، ۲۹۵-۳۱۶، ۲۰۳۴، ۲۰۲۳، ۲۰۲۴.
- غزالی، محمد بن محمد (۱۴۱۷): «المستصفی من علم الأصول»، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- غزالی، محمد بن محمد (بی تا): «جواهر القرآن و درره»، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹): «العين»، قم: مؤسسه دار الهجرة.
- قرضاوی، یوسف (۱۴۲۰): «كيف نتعامل مع القرآن العظيم»، قاهره: دار الشروق.
- قصرای، ابو عبدالله مدحت ممدوح (۲۰۱۰): «دراسة فی مقاصد القرآن الکبری»، مصر: دار الكلمة.
- کسار، جواد علی (۱۳۸۲): «فهم القرآن دراسة علی ضوء مدرسة الوجودیة»، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- کشنیط، عز الدین بن سعید (۲۰۱۲): «امهات مقاصد القرآن، طرق معرفتها و مقاصدها»، عمان: دار المجد لاوی.
- کنعانی، سید حسین (۱۳۸۴): «سیر تحول کاربرد سیاق در تفسیر»، مشکوة، شماره ۸۴، ص ۲۸-۴۲.
- مسترحمی، سید عیسی (۱۴۰۳): «نظریه اعجاز عرفانی از منظر امام خمینی (ره)»، قرآن و علم، ۱۸ (۳۴)، ۲۶۳-۲۸۲. doi: 10.22409/2024.18.34.263
- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۶۵): «مجموعه معارف قرآن (خداشناسی)»، قم: موسسه در راه حق.
- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۱): «تفسیر القرآن الکریم»، قم: بیدار.
- نصیر الدین طوسی، محمد بن محمد (۱۳۶۶): «آغاز و انجام»، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- نصیر الدین طوسی، محمد بن محمد (۱۳۰۶): «اوصاف الأشراف»، تهران: یساولی.

References

Glorious Qur'ān

Ābidīnī, Muḥammad Riḍā (1400 AH): "Ādāb-i Uns bā Qur'ān", Qom: Ma'ārif Publications.

Alavi-Mehr, Hossein; Zaydi, Syed Bahadur Ali (1399 SH): "Mabānī Ḥukūmat dar Qur'an va Sunnat az Didgāh-e Imam Khomeini (ra) va Allameh Mawdudī", Qur'an va Ilm Journal, 14(26), 295-316. doi: 10.22034/qve.2020.4623.

Ayāshī, Muḥammad ibn Mas'ūd (1380 SH): "Tafsīr-i 'Ayāshī", Tehran: Al-Maktabah al-Islāmiyyah.

Azharī, Muḥammad ibn Aḥmad (1421 AH): "Tahdhīb al-Lughah", Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī.

Farāhīdī, Khalīl ibn Aḥmad (1409 AH): "Al-'Ayn", Qom: Mu'assasat Dār al-Hijrah.

Ghazālī, Muḥammad ibn Muḥammad (1417 AH): "Al-Mustaṣfā min 'Ilm al-Uṣūl", Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah.

Ghazālī, Muḥammad ibn Muḥammad (N.D): "Jawāhir al-Qur'ān wa Durrah", Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah.

Ibn 'Ashūr, Muḥammad Ṭāhir (1420 AH): "Al-Taḥrīr wa al-Tanwīr", Beirut: Mu'assasat al-Tārikh al-'Arabī.

Ibn Bābawayh, Muḥammad ibn 'Alī (1378 SH): "'Uyūn Akhbār al-Riḍā 'Alayh al-Salām", Tehran: Jahān.

Ibn Shahr Āshūb, Muḥammad ibn 'Alī (1369 SH): "Mutashābih al-Qur'ān wa Mukhtalafuh", Qom: Dār Bīdār li-l-Nashr.

Imam Khomeini, Sayyid Ruḥullah (1378 SH): "Ādāb al-Ṣalāh", Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works.

Imam Khomeini, Sayyid Ruḥullah (1380 SH): "Sharḥ Chehel Ḥadīth", Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works.

Imam Khomeini, Sayyid Ruḥullah (1389 SH): "Ṣaḥīfeh-yi Imām", Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works.

Imam Khomeini, Sayyid Ruḥullah (1415 AH): "Anwār al-Hidāyah fī al-Ta'līqah 'alā al-Kifāyah", Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works.

Imam Khomeini, Sayyid Ruḥullah (1421 AH): "Kitāb al-Bay'", Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works.

Imam Khomeini, Sayyid Ruḥullah (1421 AH): "Kitāb al-Taḥārah", Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works.

Imam Khomeini, Sayyid Ruḥullah, Editor: Fāḍil Lankarānī (1420 AH): "Mu'tamid al-Uṣūl", Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works.

Imam Khomeini, Sayyid Ruḥullah, Editor: Ḥusayn Taqwī Ishtihārdī (1418 AH): "Tanqīḥ al-Uṣūl", Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works.

Kanna'ānī, Sayyid Ḥusayn (1384 SH): "Sayr-i Taḥawwul-i Karbard-i Siyāq dar Tafsīr", Mashkawa, No. 84, Summer.

Kassār, Jawād 'Alī (1382 SH): "Fahm al-Qur'ān Dirāsaton 'Alā Ḍaw' Madrasat al-Wujūdiyyah", Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works.

Khū'ī, Abū al-Qāsim (1430 AH): "Al-Bayān fī Tafsīr al-Qur'ān", Qom: Mu'assasat Iḥyā' Āthār al-Imām al-Khū'ī.

Kishnāf, 'Izz al-Dīn ibn Sa'īd (2012): "Ummahāt Maqāṣid al-Qur'ān, Ṭuruq Ma'rifatihā wa Maqāṣidihā", Omman: Dār al-Majd Lāwī.

Miṣbāḥ Yazdī, Muḥammad Taqī (1365 SH): "Majmū'ah-i Ma'ārif-i Qur'ān (Khu-

- dāshanāsī)", Qom: Mu'assasah Dar Rāh-i Haqq.
- Muhammad 'Ali Rezaei Isfahani, (1397 SH): "Naqsh-i Inqilāb-i Islāmī dar Pedāyish wa Goštaresh-i Muṭāla'at-i Miyān-Reshte-yi Qur'an va 'Ulūm", Qur'an va Ilm Journal, 12 (23), 1397, 13-46.
- Mullā Ṣadrā, Muḥammad ibn Ibrāhīm (1361 SH): "Tafsīr al-Qur'ān al-Karīm", Qom: Bīdār.
- Mustarhami, Syed Isa (1403 SH): "Nazariye-e Ijāz-e 'Irfānī az Manẓar-e Imam Khomeini (ra)", Qur'an va Ilm Journal, 18(34), 263-282. doi: 10.22034/qve.2024.9426.
- Naṣīr al-Dīn Ṭūsī, Muḥammad ibn Muḥammad (1306 SH): "Awṣāf al-Ashrāf", Tehran: Yāsavulī.
- Naṣīr al-Dīn Ṭūsī, Muḥammad ibn Muḥammad (1366 SH): "Āghāz va Anjām", Tehran: Printing and Publishing Organization of the Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- Qarḍāwī, Yūsuf (1420 AH): "Kayfa Nata'āmal ma' al-Qur'ān al-'Azīm", Cairo: Dār al-Shurūq.
- Qaṣrawī, Abū 'Abdullāh Madhḥat Mamdūh (2010 CE): Dirāsah fī Maqāṣid al-Qur'ān al-Kubrā, Egypt: Dār al-Kalimah.
- Shahātah, 'Abdullāh Maḥmūd (1976 CE): "Ahdāf al-Sūrah wa Maqāṣiduhā fī al-Qur'ān al-Karīm", Cairo: Al-Hay'ah al-Miṣriyyah al-'Āmmah li-l-Kutub.
- Ṭabarī, Muḥammad ibn Jarīr (1412 AH): "Jāmi' al-Bayān 'an Tāwīl Āy al-Qur'ān", Beirut: Dār al-Ma'rifah.
- Ṭabāṭabā'ī, Sayyid Muḥammad Ḥusayn (1387 SH): "Rawābiṭ-i Ijtimā'ī dar Islām", Qom: Buṣṭān-i Kitāb.
- Ṭabāṭabā'ī, Sayyid Muḥammad Ḥusayn (1417 AH): "Al-Mīzān fī Tafsīr al-Qur'ān", Beirut: Mu'assasat al-'Ālamī.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی